

مناسبات ایران با سازمان ملل متحد و نهادهای تابع آن (۱۳۳۱-۱۳۲۴ش)

دکتر فواد پورآرین^۱
عبدالعلی آراسته‌راد^۲
تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۹/۲۰
تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۱۱/۲

چکیده

از ابتدای تأسیس سازمان ملل متحد، نخستین موضوعی که به شورای امنیت ارجاع داده شد، شکایت دولت ایران علیه دولت اتحاد شوروی بود. این شکایت در دو نوبت مطرح گردید: اول، دربارهٔ مداخله مقامات شوروی در امور داخلی ایران و بار دوم، علاوه بر مورد قبل، به عدم تخلیه قوای شوروی از ایران مربوط می‌شد. در نهایت، ایران توانست ارتش سرخ را به خروج از کشور وادار نماید. دومین مسأله مهمی که در مناسبات ایران و سازمان ملل متحد حادث گشت، شکایت انگلستان علیه ایران پس از تصویب و اجرای قانون ملی‌شدن صنعت نفت در ایران بود. دولت انگلستان به استناد قرارداد ۱۹۳۳ میلادی، دادخواستی علیه ایران به دیوان بین‌المللی دادگستری تسلیم نمود. سرانجام، دیوان به عدم صلاحیت خود در رسیدگی به موضوع و به نفع ایران رأی صادر کرد. روش پژوهش مقاله حاضر، اسنادی-کتابخانه‌ای با رویکرد توصیفی-تحلیلی است. همچنین در این اثر تحقیقی سعی شده است، تعامل سازنده و اثرگذار دولت‌های ایران در مقطع زمانی ذکرشده با سازمان ملل متحد و نهادهای مرتبط با آن بیان گردد و اینکه دولت‌های ایران با درایت دولتمردانش و نیز با بکارگیری روش صحیح اصول دیپلماسی موفق شدند بر مسائل بوجود آمده برتری یابند.

کلید واژه: «ایران، احمد قوام، انگلستان، نفت و محمد مصدق، سازمان ملل متحد، شوروی،

«

۱- استادیار گروه تاریخ دانشگاه خوارزمی، (نویسنده مسئول) pour721@gmail.com

۲- دانشجوی دکتری تاریخ ایران اسلامی دانشگاه خوارزمی، abdolali313@gmail.com

از ابتدای قرن بیستم با گسترش مبادلات بین‌المللی و بروز جنگ‌های ویرانگر و خانمانسوز، نقش دیپلماسی و گفتگوی سیاسی برای تنظیم روابط بین کشورها اهمیت یافت. به طور کلی، پیچیدگی روابط بین‌الملل، تشکیل نهادهایی برای قانونمند ساختن روابط بین کشورها، جلوگیری از جنگ و مقابله با آثار و پیامدهای آن، کمک به حل و فصل سریع مخاصمات بین‌المللی را ضروری می‌نمود.

این مسأله ابتدا به ساکن در جامعه ملل متبلور گردید. اما با شروع جنگ جهانی دوم در سال ۱۹۳۹ میلادی و ناتوانی و شکست جامعه ملل در پیشگیری و کنترل آن، موجب حرکتی جدید در تأسیس سازمان ملل متحد شد. به عبارتی، سازمان ملل متحد پس از به بن‌بست رسیدن جامعه ملل براساس نیاز جامعه بین‌المللی در پایان جنگ جهانی دوم به وجود آمد و منشور ملل متحد، مبنای روابط جدید بین‌المللی در قرن بیست شناخته شد. قدرت‌های فاتح و سایر کشورهایی که به نوعی در جنگ جهانی دوم ذی‌نفع بودند در شکل‌گیری و تداوم کار سازمان ملل متحد، نقش مؤثری را ایفاء کردند. در این میان، ایران تنها کشوری بود که بدون آن‌که در جنگ جهانی به نفع دولت‌های محور جنگیده باشد، هنگام تشکیل کنفرانس سانفرانسیسکو در ماه آوریل ۱۹۴۵، هنوز در اشغال قوای متفقین بود. حضور قوای خارجی توأم با خطرات سیاست‌های استعماری و قدرت بزرگ در اذهان نمایندگان ایران در کنفرانس سانفرانسیسکو زنده و واقعی جلوه می‌کرد و همین مسأله در شکل‌گیری سیاست کلی ایران در کنفرانس دخالت داشت. آنچه ایران به آن توجه داشت، نقشی بود که سازمان جدید می‌بایست بیشتر در جهت جلوگیری از تجاوز، حفظ تمامیت ارضی و استقلال سیاسی دولت‌های عضو ایفاء نماید (Russell, 1958: 672-673). در واقع، ایران براساس تجربیات جامعه ملل، خواهان برقراری نظام امنیت دسته‌جمعی و تضمین بین‌المللی برای حفظ استقلال دولت‌های کوچک‌تر بود. ایران بعد از آن که منشور سازمان ملل را در شهریور ۱۳۲۴/ سپتامبر ۱۹۴۵ در مجلس شورای ملی به تصویب رساند، در مهر ماه همان سال به عضویت سازمان ملل متحد درآمد. پس از چند ماه در تاریخ ۳۰ دی ۱۳۲۴/ ۱۹ ژانویه ۱۹۴۶ رویدادهای مناطق شمالی ایران، دولت را مجبور کرد تا اولین شکایت را تسلیم شورای امنیت سازمان بین‌المللی جدید کند.

بحران آذربایجان و کردستان و شکایت ایران به سازمان ملل متحد

جنگ جهانی دوم در اروپا با تسلیم‌شدن آلمان در ۱۸ اردیبهشت ۱۳۲۴/ ۸ مه ۱۹۴۵ به پایان رسید (درباره سوم شهریور و نقش ایران در جنگ جهانی دوم، ۲۵۳۶ [۱۳۵۶]: ۲۷۱). در این هنگام دولت ایران به منظور بیرون رفتن متفقین از کشور به فعالیت پرداخت و کوشید با اقدامات سیاسی، خواسته مردم ایران را که از ماندن متفقین در ایران اظهار عدم رضایت و نگرانی کرده بودند، برآورده کند. در ۲۹ اردیبهشت ۱۳۲۴ انوشیروان سپهبدی، وزیر امور خارجه، یادداشت‌های همانندی درباره تخلیه ایران از نیروهای متفقین برای سفیران انگلیس، شوروی و آمریکا فرستاد و مفاد آن را به صورت بخش‌نامه به آگاهی سفیران ایران در

لندن، مسکو و واشنگتن رساند (همان: ۲۷۶). بر پایه پیمان سه‌جانبه (ایران، بریتانیا و اتحاد شوروی) در ۹ بهمن ۱۳۲۰ / ۲۹ ژانویه ۱۹۴۲ دو دولت اخیر متعهد شده بودند که حداکثر شش ماه پس از پایان جنگ، خاک ایران را تخلیه کنند (همان: ۱۳۰-۱۲۶).

مسئله تخلیه خاک ایران از نیروهای متفقین، در همایش پتسدام که از ۲۴ تیر تا ۱۲ مرداد ۱۳۲۴ میان رهبران کشورهای پیروزمند برگزار گردید، مطرح و مورد توافق قرار گرفته بود. در اعلامیه پایانی، تأکید شد که قوای متفقین، بلافاصله شهر تهران را تخلیه کنند. با این همه مقرر گردید پیرامون تخلیه کامل ایران در نشست وزیران خارجه آمریکا، انگلیس و شوروی که در ماه سپتامبر ۱۹۴۵ / شهریور ۱۳۲۴ در لندن برپا خواهد شد، گفتگوهای لازم به عمل آید (خان ملک یزدی، ۱۳۶۲: ۳۱-۲۸).

پس از بمباران اتمی شهرهای هیروشیما و ناگازاکی توسط آمریکا و تسلیم شدن ژاپن، جنگ جهانی دوم رسماً در تاریخ ۱۱ شهریور ۱۳۲۴ / ۲ سپتامبر ۱۹۴۵ پایان یافت. باری چون با تمام شدن جنگ در شرق آسیا و خاموش شدن آن در سراسر جهان، دیگر بهانه‌ای برای ادامه تصرف ایران باقی نمانده بود، دولت ایران درخواست خود را تکرار کرد و با استناد به مفاد پیمان سه‌جانبه مذکور بر خروج نیروهای بیگانه از کشور پای فشرد (درباره سوم شهریور و ... پیشین: ۲۸۹-۲۸۵).

در نشست وزرای خارجه سه دولت متفق در لندن که در شهریور ۱۳۲۴ / سپتامبر ۱۹۴۵ برگزار شد؛ ارنست بوین، وزیر خارجه انگلیس، برای طرح مسئله ایران پیشقدم شد و با یادآوری مذاکرات پتسدام و اشاره به این که جنگ با ژاپن پایان یافته است، به مولوتف، وزیر خارجه شوروی، پیشنهاد کرد که ۱۵ دسامبر ۱۹۴۵ / ۲۴ آذر ۱۳۲۴ به عنوان آغاز و ۲ مارس ۱۹۴۶ / ۱۱ اسفند ۱۳۲۴ به عنوان روز تکمیل عقب‌نشینی نیروهای متفقین از ایران، معین و اعلام گردد. مولوتف با رد پیشنهاد بوین، پیمان مودت سه‌جانبه و مهلت شش ماهه پس از پایان جنگ با ژاپن را مطرح نمود و متذکر گردید چنانچه لازم باشد طرح تخلیه کامل ایران از نیروهای نظامی، مورد بحث و تبادل نظر قرار گیرد باید در اواخر مهلت تعیین شده در آن‌باره گفتگو کرد. در برابر تقاضای مجدد بوین، مولوتف با اشاره به این که دولت شوروی اهمیت ویژه‌ای به انجام کامل تعهدات خود قایل است، با زیرکی از دستور کار قرار گرفتن موضوع تخلیه نیروهای متفقین از ایران در نشست لندن مخالفت نمود (Bullock, 1983: 158).

از آغاز اشغال ایران، اقتدار و اعمال حاکمیت دولت مرکزی در مناطق اشغالی بویژه در آذربایجان با مشکل مواجه شد و منجر به ناآرامی‌هایی گردید. روس‌ها همان ابتدا بدنبال آن بودند که نظام اجتماعی و سپس مطامع سیاسی خود را بر مناطق اشغالی مسلط سازند. درست مدت کمی بعد از نشست بی‌نتیجه وزیران خارجه متفقین در لندن، درباره ایران، اوضاع در مناطق شمالی تحت اشغال ارتش سرخ به شدت به وخامت گرایید و هرج و مرج در آذربایجان وارد مرحله جدیدی گردید (دبیری، ۱۳۸۶: ۱۰۳).

در روز ۱۲ شهریور ۱۳۲۴ نخستین اعلامیه فرقه دموکرات آذربایجان در دوازده اصل منتشر شد و بدین‌وسیله این فرقه اعلام موجودیت کرد. در این اعلامیه فرقه دموکرات ضمن تأکید بر

وحدت و تمامیت ارضی ایران خواستار خودمختاری آذربایجان شد (اتابکی، ۱۳۷۶: ۱۱۵-۱۱۴؛ سیف‌پور فاطمی، ۱۳۷۹: ۳۴۶-۳۴۴). رهبر فرقه سیدجعفر پیشه‌وری بود که از کمونیست‌های باسابقه به شمار می‌آمد.

فرقه دموکرات با نهایت گسترده ارتش سرخ در کوتاه‌ترین زمان، بسیاری از شهرهای آذربایجان را تصرف کرد و با دست‌زدن به اعدام، شکنجه، زندان و مصادرهٔ اموال، جو رعب و وحشت را برقرار ساخت. روس‌ها که مترصد آن بودند تا بر آذربایجان تسلط یابند و آن را از ایران جدا سازند، با آشفته‌کردن هرچه بیشتر منطقه، کوشیدند تا آذربایجان را به صورت منطقهٔ ممنوعه درآورند و حتی از حضور مقام‌های دولت مرکزی و نیز مأموران سیاسی بریتانیا و آمریکا در آذربایجان، جلوگیری کردند (طالع، ۱۳۸۵: ۷۰).

علت اصلی اتخاذ این رویکرد دولت شوروی، مسألهٔ نفت شمال بود که سال قبل امتیاز آن را از دولت ساعد مراغه‌ای درخواست کرده بود، ولی در اثر مقاومت ملیون سرانجام با مصوبه‌ای توسط مجلس شورای ملی رد شد و این قضیه که بازتاب گسترده‌ای در سطح جهان داشت، موجب خشم دولت شوروی گردید. شوروی درصدد دستیابی امتیاز نفت از ایران بود تا با انگلستان در این زمینه به توازن دست یابد و به همین خاطر، در مذاکراتی که قوام با مسئولین شوروی داشت، درخواست امتیاز نفت در صدر مطالبات آنان از ایران بود و اینان به راحتی و بدون گرفتن امتیاز حاضر به تخلیه خاک ایران نبودند (جامی، ۱۳۷۷: ۲۲۳-۱۹۵؛ لسانی، ۱۳۵۷: ۴۱۹-۴۴۱).

در همین زمان در کردستان نیز بحران مشابهی ایجاد شد. قاضی محمد در مهاباد اعلام خودمختاری کرد و از سوی عوامل شوروی میان کردها و فرقه دموکرات پیوند برقرار شد. نمایندگان هر دو گروه در سفری که به باکو داشتند با میرجعفر باقر اوف، رئیس جمهور و رئیس حزب کمونیست آذربایجان شوروی، دیدار و گفتگو کردند و درباره آینده حرکت خود رهنمودها و دستورات لازم را دریافت نمودند. در ۲۱ آذر ۱۳۲۴ فرقه دموکرات در تبریز، تأسیس حکومت خودمختار آذربایجان را اعلام نمود و چندی پس از آن کردها نیز در مهاباد مجلس ملی تشکیل دادند و اعلام خودمختاری کردند. بدین‌سان تجزیهٔ ایران عملاً تحقق می‌یافت و دولت مرکزی از جلوگیری آن ناتوان بود (ذوقی، ۱۳۶۸: ۲۶۲-۲۵۹).

با روی کارآمدن دولت ابراهیم حکیمی (۱۳ آبان ۱۳۲۴-۱ بهمن ۱۳۲۴)، انگلیس و آمریکا طرحی برای ایجاد انجمن‌های محلی برای حل و فصل مسائل قومیت‌ها پیشنهاد کردند و در نیمه دی ماه رادیو بی‌بی‌سی از ایجاد یک کمیسیون سه‌جانبه متشکل از آمریکا، انگلیس و شوروی برای بررسی مسائل ایران خبر داد. کمیسیون سه‌جانبه از عدم تمرکز در ایران پشتیبانی می‌کرد. پیش‌نویس طرح این کمیسیون از سوی ارنست بوین، وزیر امور خارجه انگلیس، نوشته شد و به کنفرانس مسکو (۲۴ دسامبر ۱۹۴۵/۳ دی ۱۳۲۴) ارائه گردید. اما از نظر ملیون ایرانی، طرح تشکیل کمیسیون سه‌جانبه، شیخ قرارداد ۱۹۰۷ میلادی را زنده می‌کرد و این طرح را به مراتب بدتر از قرارداد ۱۹۱۹ میلادی توصیف نمودند. سرانجام طرح مزبور هم از طرف دولت ایران و هم از سوی اتحاد شوروی رد شد و شکست خورد. این در حالی بود که انگلیسی‌ها تا

این زمان تلاش می‌کردند برای حفظ منافع خود در جنوب، دولت ایران را برای پذیرش طرح کمیسیون سه‌جانبه وادار نموده تا از طرح شکایت از شوروی در سازمان ملل منصرف گردد (عظیمی، ۱۳۸۷: ۲۵۷-۲۵۳؛ سیف‌پور فاطمی، پیشین: ۳۷۱-۳۶۰).

شکست کنفرانس مسکو در یافتن راه‌حلی برای مسأله ایران، مخالفت مردم و نمایندگان مجلس با پیشنهاد تشکیل کمیسیون سه‌جانبه و به ویژه عدم استقبال دولت شوروی جهت گفتگوی مستقیم با وجود درخواست مکرر دولت ایران (طالع، پیشین: ۱۳۳) موجب گردید تا سرانجام ابراهیم حکیمی شکایت دولت ایران علیه شوروی را یک روز قبل از استعفایش در تاریخ ۳۰ دی ۱۳۲۴/۱۹ ژانویه ۱۹۴۶ به سازمان ملل ارجاع دهد (دبیری، ۱۳۸۶: ۱۳۵).

حسن تقی‌زاده، رئیس هیأت نمایندگی ایران در سازمان ملل متحد مستقر در لندن، در قالب نامه‌ای کوتاه خطاب به دبیرکل موقت سازمان ملل متحد اظهار داشت که به علت مداخلات پی در پی شوروی در امور داخلی ایران، وضعیتی به وجود آمده که محتمل ست منجر به اصطکاک بین‌المللی شود و کوشش بسیار ایران برای مذاکره دوستانه با شوروی طبق ماده ۳۳ منشور ملل متحد به موفقیت نرسید. به این خاطر، ایران برابر با بند اول ماده ۳۵ منشور ملل متحد از کفیل دبیرکل خواست تا توجه شورای امنیت را به این وضعیت جلب نماید، به طوری که شورا بتواند وضعیت را مورد بررسی قرار دهد و شرایط مناسب برای حل و فصل را توصیه کند (مسعود انصاری، ۱۳۳۷: ۱۱۱-۱۱۰؛ حسنلی، ۱۳۸۸: ۲۷۳).

شکایت ایران، با عنایت به این‌که اولین موضوعی بود که در شورای امنیت طرح می‌شد، محافل سیاسی و افکار عمومی دنیا توجه خاصی به آن داشتند و می‌خواستند توانایی سازمان نوپا را در حل اختلافات بین‌المللی و ایجاد صلح و امنیت در قیاس با جامعه ملل سابق ببینند و از طرف دیگر با شکایت دولت ضعیف و کوچکی که از هم‌پیمانان متفقین بوده و از طرف آنان بخاطر نقشی که در جنگ جهانی دوم ایفاء نمود به «پل پیروزی» لقب یافت، از شوروی به عنوان یکی از فاتحین بزرگ جنگ و عضو دائم شورای امنیت که به عنوان متجاوز و متخلف شناخته می‌شد، اهمیت آن را در انظار همگان دوچندان کرد.

آندره ویشینسکی، رئیس هیأت نمایندگی شوروی در سازمان ملل مستقر در لندن، در واکنش به طرح شکایت ایران پاسخ داد که: اولاً وقایع آذربایجان، هیچ ارتباطی با حضور نیروهای شوروی ندارد؛ ثانیاً دولت ایران از عوامل ارتجاع در داخل کشورش علیه دولت شوروی حمایت می‌کند؛ ثالثاً چون دولتین شوروی و ایران برای رفع مشکلات بوجود آمده درصدد مذاکرات برآمده‌اند، فلذا طرح شکایت ایران از نظر دولت شوروی موضوعیت ندارد (مسعود انصاری، پیشین: ۱۱۴؛ سیف‌پور فاطمی، پیشین: ۳۷۲؛ حسنلی، پیشین: ۲۷۶-۲۷۵).

سرانجام شورای امنیت براساس درخواست ایران، موضوع را مورد رسیدگی قرار داد و در ۳۰ ژانویه ۱۹۴۶/۱۰ بهمن ۱۳۲۴ قطعنامه‌ای صادر کرد که به موجب آن از طرفین خواسته شده است مذاکرات مستقیم خود را برای حل اختلاف هرچه زودتر شروع نمایند و نتیجه آن را به اطلاع شورای امنیت برسانند. در ضمن شورای امنیت «تا حصول نتیجه حق خود را در هر موقع

برای درخواست هرگونه اطلاعی در جریان مذاکرات محفوظ می‌دارد» (مسعود انصاری، پیشین: ۱۱۵-۱۱۶).

پس از صدور قطعنامه مزبور، مسائل مربوط به ایران و شوروی از عرصه پیگیری و گفتگوی چندجانبه به مذاکره دوطرفه محدود شد. شورای امنیت تا مشخص شدن جریان مذاکرات مستقیم، برای مدتی این مسأله را به حال تعلیق درآورد. احمد قوام پس از در دست گرفتن دولت با اعلام این مطلب که حاضر است با دولتمردان شوروی به صورت مستقیم گفتگو نماید، درخواست شکایت ایران را از شورای امنیت پس نگرفت. با این وجود، روس‌ها هم تمایل داشتند تا رو در رو با قوام مذاکره کنند (طالع، پیشین: ۱۷۴).

قوام در مسکو با استالین و مولوتف به گفتگو پرداخت. در این مذاکرات، استالین به آگاهی قوام رساند که در صورت پذیرش این خواسته‌ها، ارتش سرخ، مناطق شمالی ایران را تخلیه خواهد کرد: (۱) به رسمیت شناختن حکومت خودمختاری آذربایجان (۲) اعطای امتیاز نفت شمال به شوروی. قوام پاسخ داد: خودمختاری آذربایجان با مشروطیت و قانون اساسی ایران منافات دارد، زیرا دیگر مناطق نیز خواستار خودمختاری می‌شوند و در نتیجه کنترل امور از دست دولت خارج می‌شود، با این حال حاضر است به شماری از خواسته‌های مشروع اهالی آذربایجان در چهارچوب قانون اساسی تن در دهد. قوام همچنین از گفتگو درباره اعطای امتیاز نفت، به استناد این‌که قانون مصوب مجلس شورای ملی مورخ ۱۱ آذر ۱۳۲۳ نه فقط واگذاری حتی مذاکره در مورد نفت را با کشورهای خارجی ممنوع کرده است، خودداری ورزید و یادآور گردید که مجلس فعلی مصوبه خود را لغو نخواهد کرد و با عنایت به این‌که عمر مجلس چهاردهم رو به اتمام است، تنها باید به طرح مسأله در مجلس آینده امید داشت که برگزاری انتخابات آن به علت حضور و امکان دخالت ارتش سرخ در شمال ایران، عملاً میسر نمی‌باشد (مشروح مذاکرات مجلس شورای ملی، دوره ۱۵، جلسه ۲۵، ۲۹ مهر ۱۳۲۶).

در پایان مذاکرات مسکو، اعلامیه‌ای مشترک صادر گردید و طرفین توافق می‌کنند که ادامه گفتگوها با تعیین سفیر جدید شوروی در ایران دنبال شود (همان).

گفتگوهای فوق، ثمره قابل ذکری برای طرفین نداشته است، اما با توجه به اغراضی که شوروی در ایران دنبال می‌نمود، شکست سنگینی برای آن دولت محسوب می‌شد.^۱ قوام بعد از این‌که از شیوه گفتگوی مستقیم و دوجانبه با دولت شوروی ناامید گشت، تلاش نمود بحران موجود را وجهه بین‌المللی بخشد تا آن دولت را وادار به تخلیه ایران نماید. به همین دلیل، در روز ۲۷ اسفند ۱۳۲۴ / ۱۸ مارس ۱۹۴۶ در آستانه مذاکرات با سادچیکوف (سفیر جدید شوروی در تهران) به حسین علاء نماینده ایران در سازمان ملل، دستور داد تا شکایت ایران از شوروی را تسلیم دبیر کل سازمان ملل نماید (طالع، پیشین: ۲۱۴-۲۱۳).

۱- برای تفصیل این بحث به بخش هفتم کتاب غوغای تخلیه ایران مراجعه شود.

در نامه حسین علاء به دبیرکل، دولت ایران اختلاف جدیدی را مطرح کرد که به علت تحولات تازه پس از تصویب قطعنامه مورخ ۳۰ ژانویه ۱۹۴۶ به وجود آمده بود. ایران مدعی بود که دولت شوروی برخلاف ماده پنجم پیمان سه‌جانبه مورخ ۲۹ ژانویه ۱۹۴۲ و اعلامیه ۱۹۴۳ کنفرانس سران انگلیس، امریکا و شوروی در تهران از تخلیه قوای خود از خاک کشورش در تاریخ ۱۱ اسفند ۱۳۲۴/۲ مارس ۱۹۴۶ سرپیچی نموده و علاوه بر آن به مداخلات خود در امور داخلی ایران ادامه می‌دهد. این بار نیز نماینده ایران در سازمان ملل، در اجرای بند اول ماده ۳۵ منشور ملل متحد، توجه شورای امنیت را به مناقشه میان ایران و شوروی جلب کرد که با ادامه آن، امکان داشت که به حفظ صلح و امنیت بین‌المللی خلل وارد آید (مسعود انصاری، پیشین: ۱۱۶؛ دبیری، پیشین: ۱۹۴-۱۹۳).

در طرح شکایت دوم ایران به سازمان ملل، برخلاف شکایت قبلی، دولت‌های امریکا و انگلیس نه تنها از آن حمایت می‌کردند، بلکه در پیگیری و به سرانجام رساندن آن پافشاری می‌نمودند (مسعود انصاری، پیشین: ۱۱۸-۱۱۷؛ ذوقی، پیشین: ۲۹۵).

گفتگوهای قوام با سفیر شوروی سرانجام به امضای موافقت‌نامه‌ای در تاریخ ۱۵ فروردین ۱۳۲۵/۴ آوریل ۱۹۴۶ منجر شد که به موافقت‌نامه قوام-سادچیکوف مشهور گردید. بر این اساس مقرر شده بود: (۱) واحدهای ارتش سرخ تا اواخر اردیبهشت تمام خاک ایران را تخلیه نمایند؛ (۲) قرارداد ایجاد شرکت مختلط نفت ایران و شوروی برای تصویب به مجلس پانزدهم پیشنهاد شود؛ (۳) مسأله آذربایجان، امری داخلی شناخته شد و باید به صورت مسالمت‌آمیز حل و فصل شود (لسانی، ۱۳۵۷: ۴۴۲-۴۴۱).

هم‌زمان با مذاکرات قوام-سادچیکوف، شکایت ایران در شورای امنیت سازمان ملل، مورد بحث و بررسی قرار می‌گرفت.

آندره گرومیکو، نماینده شوروی در سازمان ملل، وقتی که نتوانست شورای امنیت را وادار به اعلام عدم صلاحیت در رسیدگی به قضیه ایران بکند یا حداقل مذاکره در این باره را تا تاریخ دهم آوریل به تعویق افکند، بخاطر اعتراض سه جلسه از شورای امنیت را شرکت ننمود. وی با اشاره به موافقت‌نامه مزبور و خروج قریب‌الوقوع نیروهای شوروی درخواست کرد که شکایت ایران از دستور کار شورای امنیت خارج شود. اما حسین علاء نماینده ایران، تأکید کرد که شکایت ایران تا زمانی که مسأله به طور کامل حل نشده باشد، باید در دستور کار شورای امنیت باقی بماند (مسعود انصاری، پیشین: ۱۲۵-۱۱۹؛ خان ملک یزدی، پیشین: ۱۳۴-۱۲۹).

در روز ۱۵ آوریل ۱۹۴۶/۲۶ فروردین ۱۳۲۵ نماینده ایران به اطلاع شورای امنیت رساند که دولت ایران طی تلگرام تازه‌ای به او گفته است که چون سفیر شوروی در تهران با قاطعیت تأیید کرده است که تخلیه بی‌قید و شرط ارتش سرخ از سرزمین ایران تا روز ششم مه ۱۹۴۶/۱۶ اردیبهشت ۱۳۲۵ کامل خواهد شد، بنابراین دولت ایران، به قول و تعهد دولت شوروی اعتماد کامل دارد و به این دلیل، شکایتی را که به شورای امنیت تسلیم کرده بود، پس می‌گیرد (طالع، پیشین: ۲۳۸).

سرانجام شورای امنیت در جلسه ۲۲ مه ۱۹۴۶/۱ خرداد ۱۳۲۵ با تصویب پیشنهاد نماینده هلند، تصمیم گرفته شد تا بحث مسأله ایران به وقت دیگری در آینده نزدیک موکول شود و در این فاصله هرگاه یکی از اعضای شورای امنیت درخواست کند، شورای امنیت برای رسیدگی به این امر تشکیل جلسه خواهد داد (مسعود انصاری، پیشین: ۱۳۷).

این مصوبه، آخرین اقدام شورای امنیت درباره شکایت ایران بود و دیگر مسأله ایران در شورا مورد بحث قرار نگرفت. اما مسأله ایران، همچنان در دستور کار شورای امنیت باقی ماند. در تخلیه کامل ارتش سرخ از سرزمین ایران، یک عامل دیگر را نیز مؤثر دانسته‌اند و آن حمایت آمریکا و اولتیماتوم رئیس جمهور «هاری ترومن» به استالین است. ترومن بعدها در یک نشست مطبوعاتی در تاریخ ۲۴ آوریل ۱۹۵۲/۴ اردیبهشت ۱۳۳۱ به اولتیماتوم خود و تأثیر آن در خروج شوروی از ایران اشاره نمود و در برابر اصرار و پرسش خبرنگاران گفت که متن اولتیماتوم در زمره اسناد دولتی آمریکا موجود است. با این حال، از آنجا که سند مذکور در آرشیوهای دولتی آمریکا پیدا نشده است، برخی از پژوهشگران در درستی ادعای ترومن تردید کرده و اصل آن را فاقد اعتبار دانسته‌اند. به هر حال شکی نیست که اعتراض و هشدارهای مکرر آمریکا، روس‌ها را وادار به تغییر سیاست و تکمیل خروج نظامی در ایران کرد (سیف‌پور فاطمی، پیشین: ۴۱۲-۴۱۰؛ حسنی، پیشین: ۳۴۹-۳۴۶).

ارتش سرخ اگرچه در اردیبهشت ۱۳۲۵ خاک ایران را تخلیه کرد ولیکن منجر به این نشد که بلافاصله عمر حکومت فرقه دموکرات خاتمه یابد. بلکه حداقل هفت ماه طول کشید تا در آذر ماه ۱۳۲۵ با ورود نیروهای ارتش به آذربایجان، حکومت‌های پوشالی تبریز و مهاباد از هم پاشیدند.

ملی شدن صنعت نفت و شکایت انگلستان علیه ایران

علی‌رغم تخلیه ارتش سرخ از مناطق اشغالی ایران و حل تقریبی بحران پدید آمده از آن، مسأله تأسیس شرکت مختلط نفت ایران و شوروی معروف به موافقت‌نامه قوام-سادچیکوف اما همچنان برقرار بود.

با گشایش پانزدهمین دوره مجلس شورای ملی، سادچیکوف، قوام را برای ارسال موافقت‌نامه مزبور به مجلس تحت فشار قرار داد (طالع، پیشین: ۳۰۴).

احمد قوام در جلسه ۲۹ مهر ۱۳۲۶ مجلس، با نطق طولانی، اوضاع و احوالی که منجر به امضای موافقت‌نامه نفت شمال با شوروی گردید را تشریح نمود. مجلس شورای ملی با اکثریت قاطع ۱۰۲ رأی موافق در مقابل ۲ رأی مخالف با تصویب ماده واحده‌ای موافقت‌نامه قوام-سادچیکوف را رد کرد و همچنین دولت موظف شده بود تا برای استیفای حقوق نفتی ایران در جنوب نیز اقدام نماید (مشروح مذاکرات مجلس شورای ملی، دوره ۱۵، جلسه ۲۵، ۲۹ مهر ۱۳۲۶؛ لسانی، پیشین: ۴۴۸-۴۴۷). روس‌ها سرانجام بدون این که از دولت ایران امتیازی بگیرند، از ایران بیرون رفتند.

با تصویب قانون ۲۹ مهر ۱۳۲۶ حوادث و ماجراهایی رقم خورد که سرانجام به ملی شدن صنعت نفت انجامید.

دولت ایران، گرچه به موجب بند (ه) قانون مزبور، ملزم به استیفای حقوق ایران از کمپانی نفت جنوب گردید، اما خود نیز در سال‌های اخیر به این نتیجه رسیده بود که تجدیدنظر در قرارداد ۱۹۳۳/۱۳۱۲ به علت تغییر و تحول در اوضاع سیاسی-اقتصادی منطقه و دنیا امری الزامی و حیاتی است، خصوصاً آن که کاهش فوق‌العاده‌ای در میزان حق‌الامتياز دولت ایران به وجود آمده بود^۱ (ذوقی، ۱۳۸۱: ۲۴۷).

عبدالحسین هژیر پیگیری قانون مهر ۱۳۲۶ و گفتگو با شرکت نفت انگلیس و ایران را در دستور کار دولت خود قرار داد. شرکت نفت مزبور، نویل گس (Neville Gass) را به عنوان نماینده خود به تهران فرستاد تا گفتگو با دولت ایران را برای تجدیدنظر در قرارداد ۱۹۳۳/۱۳۱۲ آغاز نماید. انگلیسی‌ها که می‌دانستند آن قرارداد به سبب این‌که در زمان دیکتاتوری رضاشاه منعقد شده است از نظر ملت ایران، تحمیلی و فاقد مشروعیت به شمار می‌آید، می‌خواستند تا با اعمال یک تجدیدنظر صوری در آن و الحاق یک قرارداد و تصویب آن در مجلس، مشکل مشروعیت آن را حل کنند.

مذاکرات هیأت گس با دولت ایران از تاریخ ۸ الی ۲۱ مهر ماه ۱۳۲۷ صورت گرفت. دولت هژیر اعتراضات و پیشنهادهای را برای تعدیل شرایط قرارداد ۱۹۳۳ در ۲۵ ماده تسلیم نماینده شرکت نمود (لسانی، پیشین: ۴۵۸-۴۵۱).

دور بعدی مذاکرات نویل گس در تهران از بهمن ۱۳۲۷ شروع و تا تیر ۱۳۲۸ با عباسقلی گلشائیان، وزیر دارایی دولت محمد ساعد، به طول انجامید. حاصل این مذاکرات طولانی در قالب قرارداد الحاقی گس-گلشائیان ارائه شد (همان، ۲۹۳-۴۸۸) که در واقع ضمیمه‌ای بر قرارداد ۱۹۳۳ بود و به صورت ماده واحده‌ای در تاریخ ۲۸ تیر ۱۳۲۸ تقدیم مجلس شورای ملی شد و پس از تصویب در کمیسیون دارایی و بازرگانی، برای اظهارنظر به صحن مجلس رفت (مشروح مذاکرات مجلس شورای ملی، دوره ۱۵، جلسه ۱۹۳).

قرارداد یا لایحه الحاقی گس-گلشائیان گرچه تا اندازه‌ای به خواسته‌های ایران توجه داشت، اما تسلط استعماری شرکت نفت همچنان بر منابع نفتی ایران پابرجا بود. این لایحه بر

۱- ویلیام ناکس داری در سال ۱۲۸۰ش/۱۹۰۱م موفق به کسب امتیاز استخراج و بهره‌برداری و لوله‌کشی نفت و قیر در سراسر ایران غیر از پنج ایالت شمالی به مدت ۶۰ سال گردید. بعد از اکتشاف نفت در مسجد سلیمان، شرکت نفت انگلیس و ایران در سال ۱۲۸۸ش/۱۹۰۹م تأسیس گردید و سه سال بعد شروع به صدور نفت نمود. دولت انگلیس به علت اهمیت نفت پنجاه و شش درصد سهام شرکت را خرید و دو نفر نماینده با حق و تو نسبت به تصمیمات شرکت منصوب نمود و در واقع امتیاز متعلق به دولت انگلیس گردید. در سال ۱۹۳۱م ناگهان سه چهارم مبلغ سهم ایران کسر شد و دولت ایران در واکنش به آن قرارداد را الغاء و تجدید امتیاز را به انگلیس پیشنهاد کرد. سرانجام، بین دولت شاهنشاهی ایران و رئیس کمپانی نفت در خرداد ۱۳۱۲/۱۹۳۳ امتیازنامه جدید تا سال ۱۳۷۲/۱۹۹۳ به مدت ۶۰ سال امضاء شد و در واقع دولتی در داخل دولت ایران تشکیل دادند و دست غارتگران را در منابع ما برای مدت طولانی باز گذاشته شد (روحانی، ۱۳۵۳: ۶۶-۵۸).

اثر مخالفت نمایندگان اقلیت مجلس، کافی برای استیفای حقوق ملت ایران تشخیص داده نشد و به تصویب مجلس نرسید (نفت و نطق مکی، ۲۳۳-۲۰۱؛ لسانی، پیشین: ۵۲۰-۵۰۷؛ مشروح مذاکرات مجلس شورای ملی، دوره ۱۵، جلسه ۲۰۰).

مجلس پازدهم در روز ششم مرداد در حالی به پایان رسید که بحث و تصویب نهایی لایحه الحاقی به مجلس شانزدهم محول گردید.

با تشکیل مجلس شانزدهم، مسأله نفت ایران در صدر اخبار کشور قرار داشت و برای همگان روشن بود که عملاً این ثروت ملی توسط انگلستان غارت می‌شود. از سوی مجلس، کمیسیون مخصوص نفت به ریاست دکتر محمد مصدق با مأموریت بررسی و اظهارنظر درباره قرارداد الحاقی تشکیل گردید (موحد، ۱۳۸۴: ۱۱۶/۱-۱۱۵). کمیسیون مزبور در روز ۱۹ آذر ۱۳۲۹ طی گزارشی به مجلس، قرارداد الحاقی را برای استیفای حقوق ایران کافی ندانست و ضمن مخالفت با آن، عدم تصویب آن را توصیه کرده بود (ذوقی، ۱۳۸۱: ۲۵۸؛ مشروح مذاکرات مجلس شورای ملی، دوره ۱۶، جلسه ۹۱).

در روز ۲۱ دی، مجلس گزارش مورخ ۱۹ آذر کمیسیون نفت را تأیید و طرحی تصویب نمود که به کمیسیون مزبور مأموریت داده می‌شد در مدت زمان دو ماه گزارشی مبنی بر تعیین وظیفه و خط‌مشی دولت درباره تأمین کل حقوق ملت ایران از شرکت نفت انگلیس و ایران تنظیم و برای تصویب تقدیم مجلس کند (مشروح مذاکرات مجلس شورای ملی، دوره ۱۶، جلسه ۱۰۲).

در خلال بحث و بررسی‌ها، مشخص گردید که ملی‌کردن نفت تنها پیشنهادی است که در داخل و خارج مجلس از مقبولیت و تأیید بیشتری برخوردار است. رزم‌آرا و دولت انگلستان، بی‌درنگ در برابر قبول احتمالی طرح ملی کردن نفت توسط کمیسیون نفت واکنش نشان دادند (روحانی، پیشین: ۹۵-۹۰).

رزم‌آرا که آشکارا از قرارداد الحاقی نفت دفاع می‌کرد، در روز ۱۶ اسفند ۱۳۲۹ ترور شد و با ترور وی دولت انگلیس در شرایط دشواری قرار گرفت و راه برای ملی‌کردن نفت هموار گردید.

کمیسیون نفت در جلسه ۱۷ اسفند به اتفاق آراء پیشنهاد دائر بر ملی‌کردن نفت سراسر کشور را پذیرفت و ضمن گزارشی از مجلس شورای ملی خواست برای تعیین طرز اجرای اصل ملی‌شدن، مأموریت کمیسیون را دو ماه تمدید نماید (اسناد نفت، ۱۳۳۰: ۳۴). مجلسین شورای ملی و سنا در ۲۴ و ۲۹ اسفند ۱۳۲۹ گزارش کمیسیون نفت را تصویب کردند و به این ترتیب صنعت نفت ایران پس از پنجاه سال ملی اعلام شد (همان: ۳۸).

کمیسیون مخصوص نفت که طبق قانون ۲۴ و ۲۹ اسفند، مأمور تهیه طرح اجرای اصل ملی کردن صنعت نفت ایران شده بود، در پنجم اردیبهشت ماه ۱۳۳۰ طرح نه ماده‌ای مربوط به خلعید از شرکت نفت جنوب را به اتفاق آراء تأیید و آن را برای تصویب تقدیم مجلس شورای ملی نمود (همان: ۵۲-۵۱).

بعد از استعفای علاء، دکتر مصدق پذیرش نخست‌وزیری را مشروط به تصویب طرح نه ماده‌ای کمیسیون نفت کرد و به این ترتیب مجلس شورای ملی روز هفتم اردیبهشت و مجلس سنا دو روز بعد طرح مزبور را به تصویب رساندند (جامی، ۱۳۷۷: ۵۲۳ و ۵۲۵). با تصویب قانون مزبور، مبارزه‌ای بین دولت ایران از یک طرف و شرکت نفت انگلیسی و دولت انگلستان از طرف دیگر شروع شد که تا کودتا علیه دولت ملی به طول انجامید.

دکتر مصدق هنگام معرفی کابینه و برنامه خود به مجلس، اجرای قانون ملی‌شدن صنعت نفت در سراسر کشور را سرلوحه برنامه دولت خود اعلام نمود (نجاتی، ۱۳۷۷: ۱/۲۶۳). قانون ملی‌شدن صنعت نفت در تضاد کامل با منافع شرکت نفت انگلیسی بود که برای خود عملاً دولتی در جنوب ایران ایجاد کرده بود. البته، براساس قانون مزبور یا همان قانون خلع‌ید، مقرر گردید که به شرکت غرامت مناسب پرداخت شود. اما انگلستان برای آن‌که این موضوع به رویه‌ای میان دولت‌های نفت‌خیز منطقه تبدیل نشود، تلاش نمود با استفاده از روش‌های سیاسی-حقوقی، تهدید نظامی و تحریم اقتصادی، طرح ملی‌شدن را به شکست بکشاند تا دولت‌های دیگر نتوانند از ایران بعنوان نمونه موفق پیروی نمایند.

نماینده شرکت نفت انگلیس در روز ۱۷ اردیبهشت ۱۳۳۰ در اعتراض به اقدام مجلسین و دولت ایران، به استناد ماده ۲۲ قرارداد ۱۹۳۳ خواستار ارجاع اختلاف به حکمیت شد. وزارت دارایی ایران در تاریخ ۲۹ اردیبهشت ۱۳۳۰ / ۱۹ مه ۱۹۵۱ پاسخ داد که اصل ملی‌نمودن صنعت نفت ناشی از حق حاکمیت ایران است و هیچ مقام بین‌المللی هم صلاحیت قضاوت در چنین امری را ندارد (اسناد نفت، پیشین: ۸۵-۷۶).

دولت با صدور بخش‌نامه‌ای به همه دوایر دولتی در تاریخ ۲۳ اردیبهشت ماه دستور داد که از این پس بر پایه مواد ۲ و ۷ قانون خلع‌ید، در مکاتبات مربوط به شرکت نفت انگلیس و ایران حتماً از واژه «شرکت سابق» استفاده شود (همان: ۷۷). همچنین در همین ماه به موجب ماده ۵ قانون مزبور، شرکت ملی نفت ایران به وجود آمد که نخستین شرکت ملی نفت در کشورهای صادرکننده نفت بود (موحد، ۱۳۵۷: ۱۰۳).

از اواخر اردیبهشت ۱۳۳۰ آمریکا به موضوع اختلافات ایران و انگلیس ورود پیدا کرد و با انتشار بیانیه‌ای طرفین را به حل و فصل اختلافات از طریق مذاکره و راه‌حل‌های دوستانه توصیه کرد و در ادامه آورده است «از طریق این مذاکره آمال و منافع ایران تأمین گردد و منافع انگلستان محفوظ بماند و تهیه مهم و لازم نفت ایران به بازارهای جهان آزاد کماکان ادامه یابد» (اسناد نفت، پیشین: ۸۰-۷۷). دولت ایران ضمن یادداشت اعتراض‌آمیزی در روز ۳۰ اردیبهشت ۱۳۳۰ / ۲۰ مه ۱۹۵۱ موضع‌گیری آمریکا را نسبت به مسأله نفت مورد سرزنش قرار داد و صلاح‌اندیشی دوستانه یک دولت خارجی را مداخله در امور داخلی کشور دیگر دانست و از دولت آمریکا تقاضا کرد که مانند سابق روش بیطرفانه و دوستانه خود را از دست ندهد (همان: ۸۷-۸۶).

در تمام مدت پس از ملی‌شدن صنعت نفت در ایران، امریکایی‌ها و انگلیسی‌ها جلسات سری مداومی برای بررسی مسأله نفت ایران داشتند. مشکل آن دو کشور این بود که دکتر

مصدق مذاکره برای حل مسأله نفت را «فقط براساس شرایط خود و در محدوده مفاد و مفهوم تعبیر دقیق قانون ملی کردن نفت» و آن هم بیشتر با شرکت سابق می‌پذیرفت و ورود دولت انگلیس به مسأله نفت را مداخله در امور داخلی ایران می‌دانست. البته «لجاجت و سازش‌ناپذیری انگلیسی‌ها» نیز تلاش‌های امریکایی‌ها را بی‌اثر می‌کرد (رجایی، ۱۳۸۳: ۲۰۲/۱).

انگلیس به استناد این‌که دولتین ایران و انگلیس قبلاً صلاحیت اجباری دیوان را پذیرفته‌اند،^۱ در تاریخ ۲۶ مه ۱۹۵۱/۴ خرداد ۱۳۳۰ در راستای حمایت سیاسی از شرکت سابق، دادخواستی به دیوان بین‌المللی دادگستری در لاهه علیه ایران تسلیم نمود و طی آن از دیوان درخواست نمود اعلام نماید که طبق ماده ۲۲ قرارداد ۱۹۳۳ دولت ایران ملزم به ارجاع اختلاف به داوری است. علاوه بر آن، از دیوان درخواست نمود اعلام نماید اقدام دولت ایران در خصوص ملی کردن صنعت نفت و فسخ یک‌جانبه قرارداد مذکور، نقض تعهدات بین‌المللی محسوب می‌شود و ایران ملزم به پرداخت خسارت وارده به شرکت مزبور است (اسناد نفت، پیشین: ۱۰۳-۱۰۲).

دادخواست مزبور به ایران ابلاغ گردید، ولی به مناسبت مذاکراتی که با هیأت جکسون در جریان بود، موضوع پیگیری نشد. دولت ایران در پاسخ به شکایت مزبور گفت که «اصولاً آن دادگاه صلاحیت رسیدگی به اختلاف بین یک دولت و یک شرکت خصوصی را ندارد و طبق حقوق بین‌المللی دولت انگلیس نمی‌تواند شکایت شرکت نفت را به عنوان حمایت دیپلماتیک از تبعه خود در دیوان بین‌المللی مطرح نماید» (جامی، پیشین: ۵۴۷-۵۴۶).

دولت انگلستان پس از شکست مذاکرات هیأت بازیل جکسون در تهران و دستور قاطع دولت ایران به هیأت مدیره موقت شرکت ملی نفت ایران مبنی بر اجرای قانون خلع‌ید از شرکت سابق، تصمیم گرفت دادخواست خود را که به دیوان داوری لاهه داده بود، تعقیب نماید. بدین‌منظور در تاریخ ۳۱ خرداد ۱۳۳۰/۲۲ ژوئن ۱۹۵۱ به استناد ماده ۴۱ اساسنامه دیوان دادگستری بین‌المللی، تقاضای صدور قرار تأمین موقت کرد که دولت ایران تا زمان صدور رأی دیوان از هر نوع اقدام قضایی، قانونی و اجرایی در مورد عملیات شرکت نفت و فعالیت کارکنان آن خودداری ورزد (اسناد نفت، پیشین: ۱۶۰-۱۵۹).

دیوان به درخواست دولت انگلستان ترتیب اثر داد و در روز ۱۳ تیر/۵ ژوئیه قرار موقت به عنوان اقدامات تأمینی برای جلوگیری از اجرای خلع‌ید که دولت شروع به آن نموده بود، با مضمون ذیل صادر نمود: طرفین از هر اقدامی که موضوع اختلاف را تشدید نماید، خودداری ورزند و از انجام هرگونه عملی که مانع فعالیت شرکت نفت و بهره‌برداری از نفت شود، بپرهیزند. به علاوه، به منظور نظارت بر عملیات شرکت، یک هیأت نظارت، مرکب از نمایندگان

۱- انگلستان صلاحیت دیوان را در تاریخ ۱۹ سپتامبر ۱۹۲۹ با صدور اعلامیه‌ای پذیرفته ولیکن ایران در تاریخ ۱۰ مهر ۱۳۰۷/۲ اکتبر ۱۹۳۰ صلاحیت اجباری دیوان را به طور مشروط پذیرفته بود و موارد ذیل را استثنا نموده بود: اختلاف راجع به حاکمیت ایران، اختلافاتی که طرفین راجع به طریق سازش آن به مرجع دیگری توافق نموده باشند و اختلافاتی که به موجب قوانین بین‌المللی مربوط به امور داخلی ایران باشد. همچنین در اعلامیه ایران، دعاوی که منشاء آن معاهدات قبل از صدور اعلامیه باشد، شامل نمی‌شد (عبده، ۱۳۶۸: ۳۱۱، ۳۴۳ و ۳۴۵؛ روحانی، پیشین: ۱۳۰-۱۲۹).

دولتین و یک عضو دیگر که دارای تابعیت کشور سوم باشد، تشکیل شود (همان: ۲۶۷-۲۶۶؛ عبده، پیشین: ۳۱۵-۳۱۴؛ روحانی، پیشین: ۱۸۵-۱۸۴).

باقر کاظمی، وزیر امور خارجه، در روز ۱۸ تیر ۱۳۳۰ تلگرافی به دبیرکل سازمان ملل متحد فرستاد و به صدور قرار دیوان دادگستری بین‌المللی اعتراض کرد و آن را مغایر با حق حاکمیت ایران دانست و آورده است که «قراردادهای ناشی از حقوق خصوصی و داخلی مانند امتیازنامه‌ها که دولت‌ها با اتباع خود و یا اتباع دولت‌های بیگانه برای بهره‌برداری از بعضی منابع ثروت و یا امور تجاری دیگر منعقد می‌نمایند و همچنین اموری که مربوط به حق حاکمیت ایران و منحصرأ تابع قضاوت ایران است، از صلاحیت الزامی دیوان دائمی دادگستری بین‌المللی سابق و دیوان بین‌المللی فعلی، خارج بوده و می‌باشد...» وزیر خارجه ایران در اعتراض خود یادآور شده بود که دولت ایران با یک شرکت خصوصی قرارداد امتیاز منعقد نموده و دولت انگلستان به هیچ وجه در آن دخالت و عنوانی نداشته است. در پایان یادداشت مزبور گفته شده بود که «چون دیوان مزبور از جاده عدالت خارج شده و اعتماد عمومی را نسبت به خود متزلزل ساخته است، دولت ایران اعلامیه مورخ دوم اکتبر ۱۹۳۰ خود را راجع به قبول قضاوت اجباری دیوان مزبور، مسترد می‌بارد» (اسناد نفت، پیشین: ۲۹۳-۲۸۸؛ روحانی، پیشین: ۱۸۷-۱۸۶).

دولت انگلستان در تاریخ ۷ مهر ۱۳۳۰ / ۲۸ سپتامبر ۱۹۵۱ به علت امتناع ایران از اجرای قرار موقت به موجب بند ۲ ماده ۹۴ منشور ملل متحد، به شورای امنیت رجوع کرد. برابر مقررات منشور ملل متحد، اجرای آرای دیوان بین‌المللی دادگستری بعهده شورای امنیت می‌باشد (مسعود انصاری، پیشین: ۵۲-۵۱ و ۱۴۰-۱۳۸).

نماینده ایران در سازمان ملل متحد، پس از مخالفت با صلاحیت دیوان، استدلال کرد که چون دولت انگلستان اصلی ملی شدن صنعت نفت ایران را پذیرفته و به رسمیت شناخته است، لذا دلیلی برای طرح موضوع در شورای امنیت وجود ندارد (ذوقی، ۱۳۸۱: ۲۸۱).

شکایت انگلیس در دستور کار شورای امنیت قرار گرفت. دکتر مصدق در روز ۱۶ مهر ۱۳۳۰ / ۱۸ اکتبر ۱۹۵۱ برای دفاع از حقوق ایران در رأس هیأتی برای حضور در جلسات شورای امنیت عازم نیویورک شد (نجاتی، پیشین: ۱ / ۳۶۵).

دکتر مصدق با حضور در جلسات شورای امنیت، موضوع اختلاف بین شرکت سابق و دولت ایران را یک امر داخلی دانست و دلایل دولت ایران را در رد صلاحیت دیوان دآوری و شورای امنیت بیان نمود و سپس از چگونگی فعالیت خائنانه شرکت مزبور و مظالم آن و مداخله حکومت انگلستان در تمامی شئون سیاسی و اقتصادی ایران و محروم نگاه داشتن ملت ایران از حداقل زندگی سخن راند و عزم راسخ ملت و دولت ایران را در جلوگیری از مداخله خارجی‌ان در امور داخلی ایران به اطلاع جهانیان رساند (مکی، ۱۳۶۲: ۴ / ۹۱-۸۹).

سرانجام، پس از پنج جلسه بحث و گفتگو در جلسه ۲۶ مهر / ۱۹ اکتبر به پیشنهاد نماینده فرانسه، شورای امنیت تصمیم گرفت شکایت انگلستان را تا زمانی که دیوان راجع به صلاحیت خود اظهار نظر ننموده است، مسکوت بماند (مسعود انصاری، پیشین: ۱۶۶-۱۶۴).

در دیوان دادگستری بین‌المللی به دلیل ایرادی که دولت ایران به صلاحیت دیوان دادگستری در رسیدگی به شکایت انگلستان داشت، دیوان می‌بایست پیش از رسیدگی به ماهیت دعوی طرفین، ابتدا صلاحیت خود را بررسی و احراز می‌کرد. لازم به توضیح است که مبنای طرح شکایت از سوی دولت انگلستان در دیوان، صدور اعلامیه‌های دولتی مبنی بر پذیرش صلاحیت اجباری دیوان بود.

دولت انگلستان با این ادعا که چون قرارداد ۱۹۳۳ بعد از تاریخ پذیرش صلاحیت اجباری دیوان منعقد شده بود، بنابراین، دیوان به موجب اعلامیه ایران در دوم اکتبر ۱۹۳۰ صلاحیت رسیدگی به موضوع را دارد. علاوه بر آن، دولت انگلستان مدعی بود قرارداد مذکور چون متعاقب شکایت این دولت از ایران در شورای جامعه ملل منعقد شده بود، علاوه بر جنبه قرارداد خصوصی، یک نوع عهدنامه بین دولتی تلقی می‌شود و وانمود می‌کرد که ایران اصول حقوق بین‌الملل را نقض کرده و آن را مشمول صلاحیت دیوان دادگستری می‌دانست (اسناد نفت، پیشین: ۲۲۸-۲۱۸).

استدلال ایران بر این پایه استوار بود که به موجب اعلامیه ایران، صلاحیت دیوان تنها ناظر به دعوی است که منشأ آن عهدنامه‌های مؤخر بر صدور آن باشد. علاوه بر آن، ایران طبق بند ۷ ماده ۲ منشور ملل متحد، موضوع ملی کردن را که از شئون حاکمیت کشور است، مشمول مستثنیات مندرج در اعلامیه و آن را در صلاحیت اساسی ملی خود دانسته و مداخله ارکان سازمان ملل متحد از جمله دیوان را جایز نمی‌شمرد. همچنین دولت ایران متذکر گردید که چون دولت انگلستان، ملی کردن نفت ایران را خواه ضمن مذاکرات بین طرفین و خواه در شورای امنیت پذیرفته است، به این ترتیب موضوع شکایت دولت انگلستان خود بخود منتفی است و دادگاه باید بدون این که به مسائل ماهوی دیگر رسیدگی کند، قراری مبنی بر منتفی بودن موضوع دعوا صادر نماید (روحانی، پیشین: ۲۶۸-۲۶۷).

دیوان دادگستری تاریخ ۱۹ خرداد ۱۳۳۱ / ۹ ژوئن ۱۹۵۲ را برای رسیدگی به عرض حال انگلستان تعیین و به ایران ابلاغ کرد. با توجه به اهمیت رأی دیوان، به دلیل تصمیم شورای امنیت برای رسیدگی به شکایت دولت انگلیس پس از اخذ تصمیم قطعی در دیوان، دکتر مصدق در روز ۷ خرداد به همراه هیأتی عازم لاهه گردید (همان: ۲۷۰-۲۶۹).

در جلسه افتتاحیه دیوان، دکتر مصدق طی نطقی که کمتر جنبه حقوقی و بیشتر جنبه سیاسی و تبلیغاتی داشت به تشریح سیاست استعماری انگلستان از قرن نوزدهم به بعد پرداخت و خاطر نشان ساخت که شرکت سابق عامل اجرای مقاصد امپریالیستی انگلستان بوده است و ادامه داد که انگلستان قبل از احاله دادخواست به دیوان، با اعمال فشار سیاسی و نظامی علیه ایران و اعزام واحدهای نظامی به پایگاه‌های مجاور کشور و فرستادن ناوگان جنگی به آب‌های ایران، مبادرت به تهدید و تخویف ایران کرده است و در آخر به این مسأله اشاره کرد که گذشته از ایرادات حقوقی که به صلاحیت دیوان وارد است، به علت ملاحظات اخلاقی ملت ایران به هیچ وجه نخواهد پذیرفت که موضوع ملی شدن نفت مورد بحث و بررسی دیوان قرار گیرد (همان: ۲۷۱).

سرانجام دیوان بعد از ۱۲ جلسه بحث و بررسی، رأی نهایی خود را در ۳۱ تیر ۱۳۳۱/۲۲ ژوئیه ۱۹۵۲ به شرح زیر اعلام نمود:

قرارداد ۱۹۳۳ تنها یک قرارداد اعطای امتیاز بین یک دولت و یک شرکت خصوصی خارجی بوده است و دولت انگلیس هیچ نقشی در آن ندارد. بنابراین، دیوان صلاحیت رسیدگی به شکایت انگلستان علیه ایران را ندارد و در نهایت، دستور مورخ ۵ ژوئیه ۱۹۵۱ دیوان مبنی بر قرار موقت تأمینی از درجه اعتبار ساقط است و هیچ‌گونه اثری بر آن مترتب نخواهد بود (همان: ۲۷۷-۲۷۲).

بنابراین، دولت انگلیس که امید زیادی به اقدامات حقوقی و قضایی از طریق دیوان دادگستری و شورای امنیت بسته بود، در هر دو مورد با شکست مواجه گردید و به رغم این‌که از جایگاه و امتیاز ویژه‌ای (حق وتو) در سازمان ملل برخوردار بود، نتوانست در برابر اراده و اتحاد ملت ایران به پیروزی دست یابد. انگلستان بعد از این شکست حقوقی و رسمی، تمام تلاش و نقشه‌هایش را بکار گرفت تا در داخل کشور توسط عوامل خود دست به تحریک و اغتشاش علیه دولت مصدق بزند و با همراه کردن آمریکا به ویژه بعد از روی کار آمدن دولت ژنرال آیزنهاور، کودتای ننگین و سیاه ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ را رقم زد و سپس با انعقاد قرارداد کنسرسیوم نفت با حکومت و دولت کودتا، تمام دستاوردهای نهضت ملی شدن صنعت نفت را از بین برد.

نتیجه‌گیری

در پایان جنگ جهانی دوم، انگلیس و آمریکا براساس پیمان اتحاد سه‌گانه و اعلامیه تهران، تمایل خود را برای خروج نیروهای خود از ایران اعلام کردند، ولی دولت شوروی به بهانه‌های مختلف، نزدیک نُه ماه پس از پایان جنگ، حاضر به تخلیه ایران نشد و درصدد تجزیه بخش‌های مهمی از سرزمین ایران برآمد. انگلیس و آمریکا نیز با استناد به رفتار شوروی، خروج نیروهای خود را بیش از زمان مقرر به تعویق انداختند. بررسی وقایع نشان می‌دهد که سیاست قدرت‌های بزرگ در ایران مبتنی بر مبارزات پشت پرده بود و بحران آذربایجان یکی از نخستین توان‌آزمایی‌های مستقیم آمریکا با شوروی را بوجود آورد. براساس منابع تاریخی، اتحاد شوروی نسبت به ایران طمع ارضی داشت و بازگشت آن دولت به مسأله آذربایجان دقیقاً به منظور آماده‌کردن زمینه برای کسب امتیاز نفت شمال بود. دولت ایران وقتی که نتوانست دولت شوروی را از مطامعی که داشت منصرف نماید، تصمیم به ارجاع مسأله به شورای امنیت گرفت. پس از دستور کار قرار گرفتن شکایت ایران، اتحاد شوروی از هرگونه ترفند آیین‌نامه‌ای، تحریف واقعیت، امروز و فردا کردن و سعی برای بی‌اعتبار نشان دادن سمت و صلاحیت و اظهارات نمایندگان ایران استفاده نمود، ولی در پایان، علی‌رغم قهر و ترک جلسات شورای امنیت، تحت فشار افکار عمومی بین‌المللی، قطعنامه‌ها و تصمیمات را با اکراه تمام پذیرفت.

بطور مسلم، خروج نیروهای شوروی را باید جزو فنون دیپلماسی و سیاستمداری و تردستی قوام به حساب آورد. دولت ایران با بهره‌گیری درست و تعامل صحیح با سازمان ملل به موفقیت

بزرگی در حفظ حقوق، استقلال و تمامیت ارضی خود دست یافت. در تحلیل نهایی، باید گفت که اساساً ترکیبی از اقدامات زیرکانه و توأم با درایت دولت ایران و فشار قدرت‌های غربی بویژه ایالات متحده در بستر سازمان ملل، موجب شکست نهایی اتحاد شوروی در ایران گردید.

بدون تردید، متغیر اصلی ایران در روابط با قدرت‌های بزرگ از پایان جنگ جهانی تا کودتای ۲۸ مرداد، مسأله نفت بود و نفت در این دوره تمام مناسبات داخلی و خارجی را تحت‌الشعاع خود قرار داده بود. خودداری انگلیسی‌ها از دادن امتیاز کافی و به موقع، احساسات ملی را در ایران تحریک کرد و اندیشه ملی‌کردن نفت روز به روز بیشتر نیرو گرفت. طرح قرارداد الحاقی گس- گلشائیان، یعنی لغو نکردن قرارداد ۱۹۳۳ بود، در حالی که قانون مصوب مهر ۱۳۲۶ این انتظار را ایجاد کرده بود که این قرارداد لغو شود.

برای مصدق مسأله اساسی این بود که هر قراردادی در امر نفت با حاکمیت ملی ایران و موازین قانون ملی شدن نفت که در مجلسین به تصویب رسیده بود سازگار باشد. مبارزه دولت مصدق با انگلستان یک مبارزه نابرابر بود و انگلیس در بسیاری از زمینه‌ها قوی‌تر و بانفوذتر بود که نشانه آن تمایل زیاد آن دولت به ارجاع مسأله نفت به سازمان‌های قضایی و حقوقی بین‌المللی و آمادگی برای استفاده از قوای نظامی بر ضد دولت ایران بود. آنها توانستند سیاست تحریم را همراه با تهدید و فشار در سطح بین‌المللی اعمال کنند و از سوی دیگر موفق شدند با همکاری شرکت‌های نفتی امریکایی خلاء ناشی از قطع صدور نفت ایران در بازارهای بین‌المللی را پر کنند. در هر صورت، انگلیس علی‌رغم این‌که در سازمان ملل متحد از موقعیت ممتازی برخوردار بود، اما موفق نشد آراء و نظرات کشورهای مختلف را با خود همراه نماید ولیکن دولت مصدق با تعامل صحیح و منطقی با نهادهای مرتبط سازمان ملل و حضور شخص دکتر مصدق در شورای امنیت و دیوان دادگستری و ارائه دفاعیات مستدل حقوقی و شرح چپاول‌گری‌های یک قرن اخیر دولت انگلستان، توانست در صدور آراء مناسب به نفع ایران مؤثر باشد. در نهایت، گرچه انگلیسی‌ها در عرصه بین‌المللی از دولت ایران شکست خوردند، ولی با اتخاذ سیاست‌های چندوجهی از جمله تشویق و تشدید اختلافات داخلی و اجرای طرح‌های گوناگون، مبارزه را به سود خود پایان دادند.

منابع

- ۱- اتابکی، تورج (۱۳۷۶)، آذربایجان در ایران معاصر، ترجمه محمدکریم اشراق، تهران، توس.
- ۲- اسناد سخن می‌گویند: مجموعه کامل اسناد سرّی مربوط به رویدادها در روابط خارجی ایران با ایالات متحده و انگلستان در دوران نهضت ملی ایران (۱۹۵۴-۱۹۵۱)، جلد اول، (۱۳۸۳)، ترجمه و کوشش احمدعلی رجائی و مهین سروری (رجایی)، تهران، انتشارات قلم.
- ۳- اسناد نفت (۱۳۳۰)، از انتشارات دولت مصدق، تهران، پویان.
- ۴- جامی (۱۳۷۷)، گذشته چراغ راه آینده است: تاریخ ایران در فاصله دو کودتا ۱۳۳۲-۱۲۹۹، تهران، انتشارات ققنوس.
- ۵- حسنلی، جمیل (۱۳۸۸) آذربایجان ایران و آغاز جنگ سرد، ترجمه منصور صفوتی، تهران، شیراز.
- ۶- خان ملک یزدی، محمد (۱۳۶۲)، غوغای تخلیه ایران، تهران، انتشارات سلسله.
- ۷- دبیری، مصطفی (۱۳۸۶)، بحران آذربایجان و طنین جهانی آن به ویژه در شورای امنیت سازمان ملل متحد، تهران، نشر نامک.
- ۸- درباره سوم شهریور و نقش ایران در جنگ جهانی دوم، تهران، مرکز پژوهش و نشر فرهنگ سیاسی دوران پهلوی، ۲۵۳۶ شاهنشاهی.
- ۹- ذوقی، ایرج (۱۳۶۸)، ایران و قدرت‌های بزرگ در جنگ جهانی دوم، تهران، پازنگ.
- ۱۰- ذوقی، ایرج (۱۳۸۱)، مسائل سیاسی اقتصادی نفت ایران، تهران، پازنگ.
- ۱۱- روحانی، فؤاد (۱۳۵۳)، تاریخ ملی شدن صنعت نفت ایران، تهران، شرکت سهامی کتاب‌های جیبی.
- ۱۲- سیف‌پور فاطمی، نصرالله (۱۳۷۹)، گزند روزگار: خاطراتی از تحولات فارس در آستانه جنگ دوم جهانی، مجلس چهاردهم و بحران آذربایجان ۱۳۲۵-۱۳۱۷، تهران، شیرازه.
- ۱۳- طالع، هوشنگ (۱۳۸۵)، تاریخ تجزیه ایران (دفتر یکم: توطئه نافرجام برای تجزیه آذربایجان)، لنگرود، انتشارات سمرقند.
- ۱۴- عبده، جلال (۱۳۶۸)، چهل سال در صحنه قضایی، سیاسی، دیپلماسی ایران و جهان، جلد اول، تهران، مؤسسه خدمات فرهنگی رسا.
- ۱۵- عظیمی، فخرالدین (۱۳۸۷)، بحران دموکراسی در ایران ۱۳۳۲-۱۳۲۰، ترجمه عبدالرضا هوشنگ مهدوی و بیژن نوذری، تهران، نشر آسیم.
- ۱۶- لسانی، ابوالفضل (۱۳۵۷)، طلای سیاه یا بلای ایران، تهران، انتشارات امیرکبیر.
- ۱۷- مسعود انصاری، محمدعلی (۱۳۳۷)، شورای امنیت سازمان ملل متحد، تهران، ابن‌سینا.

- ۱۸- مشروح مذاکرات مجلس شورای ملی، دوره‌های پانزدهم و شانزدهم، جلسه‌های مختلف.
- ۱۹- مکی، حسین (۱۳۶۲)، کتاب سیاه، جلد چهارم، تهران، نشر ناشر.
- ۲۰- موحد، محمدعلی (۱۳۸۴)، خواب آشفته نفت؛ دکتر مصدق و نهضت ملی ایران، جلد اول، تهران، کارنامه.
- ۲۱- موحد، محمدعلی (۱۳۵۷)، نفت ما و مسائل حقوقی آن، تهران، شرکت سهامی انتشارات خوارزمی.
- ۲۲- نجاتی، غلامرضا (۱۳۷۷)، مصدق؛ سال‌های مبارزه و مقاومت، تهران، جلد اول، مؤسسه خدمات فرهنگی رسا.
- ۲۳- نفت و نطق مکی: جریان مذاکرات نفت در مجلس پانزدهم و نطق مکی، جلد اول، بی‌تا، بی‌جا.
- ۲۴- Bullock, Alan, (1983), The Life and Times of Ernest Bevin, London, UK: Heinmann.
- ۲۵- Russel, Ruth, (1958), A History of the United Nations Charter: The Role of the United States 1940-1945 (Washington, D. C: The Brookings Institution).